

# امپراتوری ایران

دان ناردو

ترجمه مرتضی ثاقب فر



ناردو، دان، ۱۹۴۷ -  
امپراتوری ایران / دان ناردو؛ ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. - تهران: ققنوس، ۱۳۷۹.  
۱۵۲ ص.؛ مصور، نقشه.  
ISBN 978-964-311-257-8  
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.  
عنوان اصلی:  
*The Persian Empire.*  
کتابنامه: ص. [۱۲۳] - ۱۲۶.  
۱. ایران - تاریخ پیش از اسلام - ادبیات نوجوانان. ۲. ایران - تاریخ - هخامنشیان،  
۵۸۸ - ۳۳۱ ق. م. الف. ثاقب‌فر، مرتضی، ۱۳۲۱. - ، مترجم، ب. عنوان.  
۸ الف ۲ ن / ۱۴۰ DSR ۹۵۵/۰۱ [ج]

این کتاب ترجمه‌ای است از:

**The Persian Empire**

*Don Nardo*

*Lucent Books, 1998*

چاپ اول زمستان ۱۳۷۹



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری

شماره ۱۰۷، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

\* \* \*

دان ناردو

امپراتوری ایران

ترجمه مرتضی ثاقب‌فر

چاپ یازدهم

۴۰۰۰ نسخه

۱۳۸۸

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۸ - ۲۵۷ - ۳۱۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 964 - 311 - 257 - 8

[info@qoqnoos.ir](mailto:info@qoqnoos.ir)

[www.qoqnoos.ir](http://www.qoqnoos.ir)

Printed in Iran

۳۸۰۰ تومان

## فهرست

- ۶..... رویدادهای مهم در تاریخ امپراتوری ایران
- ۹..... پیشگفتار: آیا یونان خوب و ایران بد بود؟
- ۱۵..... ۱. خاور نزدیک باستان: چهارراه فرهنگ‌ها
- ۳۱..... ۲. مردی خردمند و با استعداد: کوروش بزرگ امپراتوری ایجاد می‌کند
- ۴۹..... ۳. کمبوجیه و داریوش: گسترش امپراتوری
- ۶۳..... ۴. شاهان، رعایا و بردگان: زندگی در ایران آن روز
- ۷۹..... ۵. گام نخست به سوی اروپا: داریوش در برابر یونانیان
- ۹۵..... ۶. توانایی سترگ تحقق نیافته: خشایارشا در برابر یونانیان
- ۱۱۱..... ۷. سایه کم‌رنگ امپراتوری بزرگ: افول و سقوط ایران
- ۱۲۹..... پسگفتار: زخم‌های التیام‌ناپذیر کهن: ایران در گذر قرن‌ها
- ۱۳۵..... یادداشت‌ها
- ۱۴۱..... منابع بیش‌تر برای مطالعه
- ۱۴۳..... آثار مورد استفاده
- ۱۴۷..... برای مطالعه بیش‌تر
- ۱۴۸..... نمایه

## رویدادهای مهم در تاریخ امپراتوری ایران

قبل از میلاد ۳۱۰۰ ۲۷۰۰ ۲۳۰۰ ۱۹۰۰ ۱۵۰۰ ۱۱۰۰ ۷۰۰

### قبل از میلاد مسیح

**حدود سال ۲۰۰۰-۳۱۰۰**  
فرهنگ سومری بر دره‌های رودخانه‌های منطقه بین‌النهرین حاکم می‌شود.

**حدود سال ۱۰۰۰-۱۱۰۰**  
چادرنشینان آریایی آسیای مرکزی، نیاکان مادها و پارسیان، به سوی ایران سرازیر می‌شوند.

**حدود سال ۸۸۵**  
آشوریان به سرعت بر پیش‌تر خاور نزدیک تسلط می‌یابند.

**سال ۶۲۵**  
کیاکسار (هوخشتره) دوم بر تخت ماد جلوس می‌کند؛ ارتش را گسترش می‌دهد و به سازماندهی مجدد آن می‌پردازد.

**سال ۶۱۲**  
نیروی مرکب از مادها و بابلیان، نینوا پایتخت آشور را تاراج می‌کنند و باعث سقوط امپراتوری آشور می‌شوند.

**حدود سال ۵۹۹**  
کوروش دوم پارسی که بعدها لقب «بزرگ» می‌گیرد به دنیا می‌آید.

**سال ۵۵۸**  
کوروش دوم پادشاه پارس می‌شود.

**سال ۵۵۰**  
کوروش پس از سه سال نبرد اکباتان، پایتخت ماد را تسخیر می‌کند و بر امپراتوری ماد مسلط می‌شود.

### سال ۵۴۶

کوروش به لیدی حمله می‌برد و پایتختش، سارد، را تصرف می‌کند. از این پس یونانیان شهرهای ایونیه، منطقه مرزی دریای اژه، در برابر کوروش سر تسلیم فرود می‌آورند. این حادثه نخستین تماس مهم ایرانیان و یونانیان است.

### سال ۵۳۹

ارتش کوروش بابل را تسخیر می‌کند و سرزمین‌های امپراتوری بابل به دست ایرانیان می‌افتد.

### سال ۵۲۵

کمبوجیه دوم، پسر و جانشین کوروش، مصر را تسخیر می‌کند.

### سال ۵۲۲

در ماه مارس (اسفند) فردی شاید ادعا می‌کند که بردیا، پسر کوچک کوروش است. کمبوجیه بردیا را قتل‌گشته بود. فرد شاید تخت سلطنت را غصب می‌کند. کمبوجیه به زودی با وضعی مشکوک می‌میرد. در ماه سپتامبر (شهریور) گروهی از نجیب‌زادگان ایرانی غاصب را به قتل می‌رسانند و داریوش یکم شاه می‌شود.

### سال ۵۱۲

داریوش از تنگه بستر عبور می‌کند و وارد اروپا می‌شود.

### سال ۴۹۹-۴۹۸

شهرهای یونانی ایونیه با کمک ناوگان کوچک شهرهای اصلی یونان، آتن و ارتربیا، سر به شورش بر می‌دارند.

### سال ۴۹۰

ارتش ایران با عبور از دریای اژه، ارتربیا را تسخیر و ساکنانش را تبعید می‌کند. چند هفته بعد ایرانیان به دست نیروی کوچک‌تری مرکب از آتنیان و پیادگان سنگین اسلحه در دشت ماراتون واقع در شمال شرقی آتن شکست می‌خورند.

### سال ۴۸۶

داریوش می‌میرد و پسرش خشایارشا جانشین او می‌شود.

### سال ۴۸۰

خشایارشا بر تنگه هلمپونت (داردانل) پل می‌زند و با ارتشی عظیم به یونان یورش می‌برد؛ سرانجام ناوگان یونان و متحدان آن ناوگان ایران را در خلیج سالامیس واقع در جنوب آتن شکست می‌دهد. خشایارشا به سارد باز می‌گردد و ادامه جنگ را بر عهده سردارش مردونیه می‌گذارد.

### سال ۴۷۹

ارتش مردونیه در نزدیکی پلاته توسط نیروی متحد یونان شکست می‌خورد؛ ایرانیان موقتاً از حمله به اروپا چشم می‌پوشند.

### سال ۴۶۵

خشایارشا به دست گروهی از دسیسه‌چینان به قتل می‌رسد و پسرش اردشیر یکم جانشین او می‌شود.

### سال ۴۲۴

اردشیر پس از سلطنتی طولانی،

کاملاً عادی و بی حادثه می‌میرد. پس از مبارزه‌ای شدید بر سر جانشینی اردشیر، داریوش دوم شاه می‌شود.

#### سال ۴۰۴

داریوش نیز می‌میرد و پس از مبارزه‌ای خونین بر سر قدرت، پسرش اردشیر دوم به تخت جلوس می‌کند.

#### سال ۴۰۱

کوروش کوچک، برادر شاه جدید سر به شورش بر می‌دارد. کوروش فرماندهی ارتشی بزرگ از جمله هزاران مزدور یونانی را در کوناکسا در نزدیکی بابل بر عهده دارد، کوروش در همین نقطه از شاه جدید شکست می‌خورد و مزدوران یونانی طی عقب‌نشینی دلخراش و خونینی از آسیا به دریای سیاه می‌روند.

#### سال ۳۵۸

اردشیر سوم جانشین پدرش اردشیر دوم می‌شود.

#### سال ۳۳۸

یکی از مشاوران شاه به نام باگوس او را به قتل می‌رساند و شاهزاده جوان آرسس را جانشین او می‌سازد. فیلیپ دوم پادشاه مقدونیه دولت - شهرهای عمده یونان را شکست می‌دهد و سرور سراسر یونان می‌شود.

#### سال ۳۳۶

آرسس به دست باگوس کشته می‌شود؛ باگوس فرد گمنامی از خانواده هخامنشی را به نام

داریوش سوم به تخت می‌نشانند. در یونان فیلیپ به قتل می‌رسد و پسرش اسکندر سوم که بعدها لقب «بزرگ» می‌گیرد، جانشین وی می‌شود.

#### سال ۳۳۴

اسکندر از تنگه داردانل عبور می‌کند و به ایران یورش می‌برد.

#### سال ۳۳۱

اسکندر پس از شکست دادن دو ارتش ایران و آزاد کردن مصر، داریوش را در گرگمل در نزدیکی رود دجله شکست می‌دهد. داریوش می‌گریزد و چند ماه بعد به دست افسران خود کشته می‌شود.

#### سال ۳۲۳

اسکندر پس از تکمیل فتوحات خود در ایران به نحو غیرمنتظره‌ای می‌میرد. سرداران بزرگ او بی‌درنگ برای به دست آوردن سهمی از قلمرو با یکدیگر به نبرد می‌پردازند. در سال ۲۸۰ امپراتوری اسکندر به سه قلمرو بزرگ تقسیم می‌شود از جمله قلمرو سلوکیان که شامل بخش‌های گسترده‌ای از امپراتوری کهن ایران است.

#### سال ۲۳۸

قبایل چادرنشین بارت سلسله پادشاهی خود را در ایران گسترش می‌دهند و در سال ۱۴۱ پارتیان به طور کامل در ابران و بین‌النهرین جانشین سلوکیان می‌شوند.

بعد از میلاد مسیح

#### سال ۲۲۴

آخرین پادشاه بارت (اشکانی) سقوط می‌کند و سلسله ساسانیان بر تمام ایران تسلط می‌یابد.

#### سال ۶۳۷-۶۵۱

سپاهیان عرب، ساسانیان را شکست می‌دهند و دین و آیین اسلام را وارد ایران می‌سازند.

#### سال ۱۹۴۱ (۱۳۲۰ ه. ش)

محمدرضا شاه پهلوی شاه ایران می‌شود. در دهه ۱۳۴۰ (۱۹۶۰ م) برنامه جاه‌طلبانه مدرن‌سازی را در ایران پیاده می‌کند و در سال ۱۳۵۰ (۱۹۷۰ م) دو هزار و پانصدمین سالگرد بنیانگذاری شاهنشاهی هخامنشی را بر سر قبر کوروش بزرگ جشن می‌گیرد.

#### سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷ ه. ش)

در پی بروز ناآرامی‌های اجتماعی و مذهبی در ایران، شاه جای خود را به نظام جمهوری اسلامی ضدغربی به رهبری آیت‌الله خمینی می‌دهد.

### آیا یونان خوب و ایران بد بود؟

ایسوکراتس<sup>۱</sup>، سخنور یونانی در سال ۳۸۰ ق.م گفته است: «برای ما که در زندگی خصوصی خود فکر می‌کنیم بربرها فقط برای بردگی خانگی شایسته هستند، شرم‌آور است که به سیاست عمومی خود اجازه دهیم تا این اندازه متحدانمان از سوی آن‌ها به اسارت و بندگی گرفته شوند.»<sup>(۱)</sup> یونانیان باستان همه غیر یونانیان را بربر می‌دانستند؛ اما در این مورد خاص منظور ایسوکراتس، ایرانیان است که در آن زمان شاهنشاهی آن‌ها بزرگ‌ترین امپراتوری تاریخ بشر بود و در غرب از آسیای صغیر (ترکیه کنونی) و در شرق تا مرزهای هندوستان را در بر می‌گرفت. این سخنان بخشی از سخنرانی‌های متعدد سخنور یونانی خطاب به دولت - شهرهای یونانی است که پیوسته در حال جنگ با یکدیگر بودند تا نزاع را کنار بگذارند و برای مبارزه با ایران متحد شوند. ایسوکراتس ادعا می‌کرد که ایرانیان بزدل و زن‌صفتند و شایستگی جنگی ندارند. بنابراین یونانیان برای غلبه بر ایشان دچار مشکل چندانی نخواهند شد.

ایسوکراتس در اهانت و تحقیر خود نسبت به ایرانیان تنها نبود. ارسطو، فیلسوف مشهور آتنی نیز اعتقاد داشت که بربرها، که ایرانیان برجسته‌ترین آن‌ها بودند، «طبیعتاً برده» هستند. ارسطو در کتاب سیاست خود می‌نویسد:

نمی‌توان انکار کرد مردمانی وجود دارند که هر جا هستند برده‌اند و مردمان دیگری که هرگز در هیچ جا برده نیستند. این در مورد افراد نجیب‌زاده نیز صدق می‌کند. نجیب‌زادگان ما نه تنها در کشور خود بلکه در تمامی جهان خود را اصل و نسب‌دار می‌دانند؛ در حالی که بردگان فقط در کشور خودشان با اصل و نسب هستند.<sup>(۲)</sup>

فیلسوف بر پایه این فرضیه به این نتیجه می‌رسد که حکومت یونانیان بر بربرها کاملاً طبیعی است حال آن‌که بی‌گمان حکومت بربرها بر یونانیان غیرطبیعی است. وقتی ارسطو به مقام آموزگاری اسکندر، شاهزاده مقدونی که بعدها در سال ۳۴۲ ق. م لقب «بزرگ» گرفت، رسید، پیشداوری‌ها و تعصبات ضدایرانی خود را به او تلقین کرد. کم‌تر از یک دهه بعد، وقتی اسکندر به ایران یورش برد و سرانجام تسخیرش کرد، کلمات استاد خویش همچنان در ذهنش تازه بود.

اندیشه بی‌ارزش بسیاری از یونانیان نسبت به همسایگان شرقی خود، بیش از یک قرن دو ملت را در بدگمانی، دشمنی و جنگ ادواری نگه داشت. سابقه روابط بد ایران و یونان به سال‌های اولیه بنیادگذاری امپراتوری ایران توسط کوروش بزرگ، نخستین فرمانروای دودمان هخامنشی در میانه سده ششم قبل از میلاد، باز می‌گردد. کوروش شهرهای یونانی امتداد ساحل دریای اژه در آسیای صغیر را که یونانیان ایونیه می‌خواندند فتح کرد و در آغاز سده پنجم، داریوش و خشایارشا، شهریاران ایران، به خاک اصلی یونان هجوم بردند. یونانیان این حملات را دفع کردند، اما نفرت، توطئه و کشتار میان ایرانیان و یونانیان تا یک قرن بعد ادامه یافت. پس عجیب نیست اگر در عصر ایسوکراتس و ارسطو تقریباً تمام یونانیان، ایرانیان را دشمنان خونین سنتی خود تلقی کنند و اندیشه جنگی تمام‌عیار با ایران برای یونانیان هم موجه و هم جذاب به نظر آید.

### پیوند جدایی‌ناپذیر یونانیان و ایرانیان

از آن‌جا که تاریخ و سرنوشت یونانیان و ایرانیان طی دو قرن کاملاً درهم تنیده و گره خورده است، برای مورخان جدید و دانشجویان غیرممکن است که بتوانند تاریخ و فرهنگ یکی از این دو ملت را بدون بررسی ملت دیگر مطالعه کنند. متأسفانه، از لحاظ ایرانیان، فرایند این تاریخ تقریباً همیشه به زبان ایشان تفسیر شده، چون بیش‌تر منابع تاریخی باستانی باقی‌مانده در باره ایران آن روزگار، توسط یونانیان نوشته شده است. گزافه‌آمیزترین و عین حال موثوق‌ترین این نوشته‌ها کتاب تواریخ نوشته هرودوت مورخ یونانی قرن پنجم ق. م است که به شرح نبردهای ایرانیان و یونانیان تا روزگار نویسنده اختصاص دارد. نویسندگان دیگر یونانی که کتاب‌هایشان حاوی اطلاعاتی در باره تاریخ و فرهنگ ایران است عبارتند از: گزنفون<sup>۱</sup>



کوروش بزرگ که از سال ۵۵۰ تا ۵۳۰ ق. م بر ایران حکومت کرد به خود لقب «شاه مادها و پارس‌ها» داده بود. او کسب این لقب را نه تنها به خاطر فتوحات خود بلکه از طریق وراثت نیز حق خود می‌دانست، زیرا حکایت شده است که آستیگ پادشاه ماد، پدر بزرگ مادری او بوده است.

(سده چهارم ق. م)، دیودوروس سیکولوس<sup>۱</sup> (قرن اول ق. م)، پلوتارک<sup>۲</sup> (قرن یکم میلادی) و آریان<sup>۳</sup> (قرن دوم میلادی).

### دیدگاهی تحریف شده

در مقایسه با آثار افراد یادشده، بیش‌تر منابع ایرانی به جا مانده در سده بیستم میلادی کشف شده‌اند. این منابع کتیبه‌ها و برجسته‌کاری‌ها، سنگنبشته‌های روی گورها یا صخره‌ها و لوحه‌های گلی حاوی گزارش‌های اداری را در بر می‌گیرند. این آثار، بجز استثنائاتی اندک،

1. Diodorus Siculus

2. Plutarch

3. Arrian

اطلاعات ناچیزی در باره موضوعاتی نظیر تبارنامه شاهان و بزرگان، لشکرکشی‌های مهم و طرح‌های ساختمانی بزرگ در اختیار ما می‌گذارند و اشارات بسیار اندک و ناقصی به رویدادهای تاریخی یا آداب و رسوم و آیین‌ها، اعتقادات و زندگی روزانه مردم عادی دارند. در نتیجه، بازسازی جدید از ایران باستان حداقل تا اوایل دهه ۱۹۰۰ م تقریباً به طور انحصاری از دریچه چشم یونانیان انجام گرفته است. همان‌گونه که آ. ت. اومستد<sup>۱</sup>، دانشمند بزرگ فرهنگ ایران، می‌نویسد:

اکثریت منابع موجود در باره تاریخ هخامنشی به زبان یونانی بودند... نتیجه طبیعی این امر آن بود که تاریخ امپراتوری نیرومند هخامنشی [در بیش‌تر متون تاریخی غرب] به صورت یک رشته رویدادهای بی‌ارتباط نشان داده می‌شد که فقط در صورتی وحدت و معنا پیدا می‌کردند که درون داستان دولت‌های کوچک یونانی گنجانده می‌شدند.<sup>(۲)</sup>

ناگزیر، این شناخت و گزارش ناقص از فرهنگ ایران با تعصبات و جبهه‌گیری‌های شدید ضدایرانی منابع یونانی در آمیخته بود؛ و به دیدگاهی دو بُعدی و تحریف شده از ایرانیان می‌انجامید. در اکثر موارد، ادبیات و هنر مغرب‌زمین خواسته است کلیشه‌های قالبی مخلوق مردانی نظیر هرودوت و ایسوکراتس را جاودانی سازد. رمان‌ها، فیلم‌ها و حتی بسیاری از تاریخ‌های امروزی ایرانیان را به صورت «شخصیت‌های منفی داستان» نشان داده‌اند و ایران را کشوری قهار و بد و استبدادی تصویر کرده‌اند؛ کشوری که همواره بی‌کفایت بوده ولی با قلدری کوشیده است آزادی محبوب یونانیان را از آن‌ها بازستاند. این تصویرهای نادرست فقط به تقویت نژادپرستی قدیمی و پیشداوری‌های قوم‌گرایانه خدمت کرده‌اند؛ چیزی که در روزگار ما نیز هنوز وجود دارد: تعصباتی که ناگزیر فرهنگ‌های غربی را ذاتاً شریف و شاداب و نیرومند و فرهنگ‌های شرقی مقابل آن‌ها را شرور و فاسد معرفی می‌کنند.

وقتی این تعصبات کاهش یافتند و رفته رفته مورد تردید قرار گرفتند، تصویر مثبت‌تری از ایران باستان نمودار شد. گرچه بعضی از رهبران ایران به راستی فاسد و بی‌کفایت بوده‌اند، بعضی دیگر مانند کوروش بزرگ و داریوش یکم، فرمانروایانی نیرومند، خردمند و خلاق بوده‌اند که غالباً قدرت مطلقه را با دادگری و کردارهای انسانی تعدیل کرده‌اند. امپراتوری عظیم این فرمانروایان نه تنها از لحاظ منابع طبیعی و کالاهای مادی، بلکه از لحاظ تنوع فرهنگی که به سبک خویش به وجود آورد، درست مانند یونان بسیار غنی بود. برخلاف

رهبران یونان که فقط بر یونانیان حکومت می‌کردند و فرمانروای ملتی با زبان و میراث فرهنگی مشترک بودند، شاهنشاهان ایران باستان فرمانروایانی متکی بر وفاداری مردم بودند و بر سرنوشت یک دوجین اقوام و ملل جداگانه تسلط داشتند، اقوامی که هر یک میراث قومی، زبان، آداب و رسوم و اعتقادات دینی خاص خود را داشتند. از آن‌جا که ایران از مجموعه اقوام، ملل و کارگران خارجی‌ای تشکیل می‌شد که همگی برای یک هدف کار می‌کردند، آغوش ایران برای اندیشه‌های بیگانه و نو بازتر از یونان بود. از این لحاظ، ایران بیش‌تر شبیه ایالات متحده آمریکای امروزی بود که قدرت آن تا حد زیادی از تنوع فرهنگی آن سرچشمه می‌گیرد.

تصویر کامل‌تر و واقع‌بینانه‌تر ایران باستان که در دهه‌های اخیر ترسیم شده است تا حد زیادی مرهون بازنگری بی‌طرفانه‌تر و جدیدتر متون کهن یونانی، و نیز تا حد زیادتری مدیون کشفیات جدید باستان‌شناختی است. نخستین کاوش‌های روشمند کاخ بزرگ ایران در تخت جمشید (به زبان یونانیان «پرسپولیس» که در دهه ۳۲۰ ق. م توسط اسکندر ویران شد) در اواسط دهه ۱۹۳۰ میلادی (۱۳۱۰ ه. ش) انجام گرفت و در سال‌های پس از آن در آن‌جا و سایر نقاط ایران اشیاء و لوحه‌های گلی بیش‌تری کشف شد. اومستد در باره این یافته‌ها می‌گوید:

می‌توانیم از طریق آن‌ها با نام‌های کارگرانی [که این کاخ‌ها را ساخته‌اند] و کشورهای که این کارگران از آن‌جاها آمده‌اند، کارهایی که انجام داده‌اند و میزان دستمزدهایی که گرفته‌اند آشنا شویم. همچنین نام دختر تازه‌داریوش و مادر او و هدایایی را که او داده است می‌شناسیم... از یافته‌های باستان‌شناختی و از این لوحه‌ها، برای نخستین بار ایده‌ای در باره زندگی عمومی مردم پیدا می‌کنیم.<sup>(۴)</sup>

بی‌گمان کاوش‌ها و مطالعات جدید قرن بیست و یکم اطلاعات بیش‌تری در مورد ایران باستان، یعنی یکی از نیرومندترین و باشکوه‌ترین امپراتوری‌های تاریخ جهان، در اختیار ما خواهند نهاد. البته شکوه و قدرت یکتای این امپراتوری بیش از سه سده طول نکشید و برای مثال در مقایسه با عمر امپراتوری روم باستان که قدرت و عظمتش بیش از هفتصد سال بود مدت بسیار درازی نیست. اما باید توجه داشت که عمر امپراتوری ایران تقریباً برابر است با عمر ایالات متحده آمریکا که در سال ۱۷۷۶ (۱۱۵۵ ه. ش) زاده شد. آمریکایی‌ها اغلب به تاریخ پیچیده و شگرف خود که باعث دستاوردهای فرهنگی، نظامی و هنری جاودانه و غیرقابل بازگشتی در جهان امروز شده است با غرور می‌نگرند؛ ایرانیان نیز حق دارند که نسبت به تاریخ خود چنین غروری داشته باشند.